

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

صبا راهی  
۲۹ جون ۲۰۱۶

## "ایرج مصدافی: "من آنم ساواکی شود" قهرمان"

این نوشته در رابطه با مصاحبه ایرج مصدافی با یک ساواکی به نام پرویز معتمد و نیز بخشی از حرف های بیمارگونه او در تلویزیون "میهن" می باشد.

\*\*\*\*\*

توضیح و اوضاحت: قبل از هر چیز مایلم اندکی در مورد اصطلاح "بی همه چیز" که کاربرد آن در بین مردم ما بسیار رواج دارد توضیح دهم. بی همه چیز به شخصی اطلاق می شود که عاری و تهی از هر گونه نشان اخلاقی و صفات انسانی باشد! بی همه چیز یعنی کسی که هیچ مرام و اخلاقی را هم بر نمی تابد، زن و خواهر و مادر و در همسایه نمی شناسد او مرزهای اخلاق را تا آنجا می برد که ناهنجاری شخصیتی اش تا سرحد قلدری کردن از طریق زیر شکم و تجاوز به ناموس که در تمام جوامع و دوره های تاریخ عملی بس منفور و ضد انسانی ست نزول می کند! رذل های منفوری بنام ساواکی و همکارانشان و وامائی ها از این قبیل هستند! که مردم هم به درستی آنها را "بی همه چیز" به معنای مطلق لقب داده اند!

در تمام دروه های مختلف مبارزه طبقاتی حاکمان ستمگر زورگو آزادیخواهان و حق طلبان و مدافعان آنان یعنی شاعران و نویسندگان و هنرمندان را به زیر ضرب گرفته و مورد آزار و اذیت های مختلف قرار داده اند. حاکمان مستبد چه سازمان یافته و یا نیافته مزدورانی را به خدمت گرفته تا حق طلبان و آزادیخواهان را مورد آزار های مختلف قرار دهند. ظهور و رشد سرمایه داری و مناسبات تولید و انباشت سرمایه در دست عده ای دزد و چپاولگر این امر را سازماندهی کرد و برای به حرف در آوردن زندانی و دست یابی به اطلاعات تشکیلاتی مزدورانی را که استعدادهایی (از نظر آزار رسانی) داشتند، آموزش های لازم داد. مزدوران شکنجه گر هر آزاری را با گرفتن "دستور از مقام بالا" به زندانی اعمال می کردند. از همه مهمتر حاکمان مستبد در تمام جریان چگونگی شکنجه شدن زندانیان قرار می گرفتند. چرا که به طور مثال دستگاه اطلاعات مخوفی به نام ساواک شاهنشاهی برای این بنا شده بود که زندانی را تا سرحد مرگ توسط ساواکی های سادیستی شکنجه دهد تا هم دست از فعالیت سیاسی خود بردارد، اظهار ندامت کند و تمام اسرار تشکیلاتی را برملا و بعد از این هم به همکاری با ساواک "دعوت" کند.

خوب بسیار ساده است اگر رژیم شاه مستبد یا رژیم خمینی مستبد ذره ای "عدالت پرور" بودند و به فکر رفاه و آسایش مردم ایران، هرگز و هرگز و هرگز بهترین فرزندان مملکت را به خاطر حفظ منافع خود و امپریالیستها به زیر ضرب نمی گرفتند آنها را نمی کُشتند و سر به نیست نمی کردند تا حکومت خود را مصون دارند! بنابراین این که "پخش می کنند" که مثلاً شاه و خمینی از اوین خبر نداشتند یا ثابتی و نصیری و سایر جانیان از موقعیت دستگیری ها خبر نداشتند حرف چرت و مردم فریبی بیش نیست!

حال اگر یک ساواکی یا اطلاعاتی رژیم فعلی این گونه اخبار غلط را بین مردم پخش کند خب تکلیف شان روشن است، آنها مزدورند و بی همه چیز! اما وقتی کسی وظیفه آنها را آنهم به قول خودش "بدون مزد و خلعتی" انجام می دهد و این منفوران رذل را فرشته جلوه می دهد آنوقت چه؟ جایگاه طبقاتی و سیاسی این فرد کجاست؟ خدمتگزار چه سیستمی ست؟ آیا بیماری رذالت ساواکی ها و واوامائی مزدور به او هم سرایت نکرده است؟

ایرج مصداقی همنوای ساواکی های منفور به هر شیوه ای آنهم در حد ابتذال به معنای واقعی کلمه و لمپن وار که دست حزب الهی های چماق کش را از پشت می بندد متوسل می شود تا به خیال باطل خود شخصیت افسانه ئی کمونیست های چریک را تخریب کند، همانانی که مبارزه شان در قلب تاریخ و قلب ستمدیدگان حک شد! جلوه دهد. تا چریک هائی که فداکاری ها، مقاومت ها و سازش ناپذیری آنها در زیر شکنجه های ساواکی های سادیستی را "دورخ" جلوه دهد!

من روانشناس نیستم، از روانشناسان محترمی که در راستای خدمت به طبقه کارگر از علم خود استفاده می کنند هم در این جا از قبل عذرخواهی می کنم که به حیطه علمی شان قدم می گذارم، اما آیا چنین نیست که افرادی که دچار عذاب وجدان هستند، کسانی که به هر دلیلی از توانائی روحی خود کمال استفاده را نکرده و ناتوانی شان باعث شده که حتی خودشان به مرور زمان نسبت به خودشان احساس ناخوش آیندی داشته باشند شروع می کنند به تخریب دیگران و از چیزهائی حرف می زنند که از آنها کاملاً تهی هستند و آن خصوصیات شخصیتی را به دیگرانی که مثل خودشان نیستند نسبت می دهد و معمولاً هم لحن حرف زدندان تحکمی، و پرخاشگرانه است گوئی که دارند دورن خویش را به محاکمه می کشند! نمونه بارز این افراد اسداله لاجوردی بود کسی که زندانیان مقاوم دهه شصت را به سرحد مرگ شکنجه می کرد چرا که خودش در زندان های شاه بریده بود! خمینی نیز از این دسته بود که گویا بر سر مرگ برادر یا پسرش با ساواک سازش کرده و کنار آمده بود، خامنه ای و رفسنجانی نیز از این قماش هستند.

البته همه بریده ها لاجوردی و ساواکی و اطلاعاتی از کار در نمی آیند، بسیاری از آنان به دلیل شرمساری کنج عزلت را انتخاب می کنند!

عده ای هم بنا به اقتضای منافع شخصی - طبقاتی که از آن دفاع می کنند و یا در آن سهیم هستند زیر پای این گونه تخریب کنندگان شخصیت های محبوب جامعه فرش پهن می کنند، وکیل مدافع آنان می شوند، و مطالب آنها را در سایت هایشان درج می کنند. همانطور که امروز هم شاهدیم که زیر پای ایرج مصداقی "عزیز ساواکی های بی همه چیز" مجری تلویزیون "بی میهن" فرش پهن می کند! مجری که از فرط کینه به مبارزه قهرمانانه و تاریخ ساز چریک های فدائی خلق، همان مبارزه ای که خواب را از چشم شاه جلا د ر بوده بود، رفیق اشرف دهقانی را "اشرف دهقان" خطاب می کند و برادر ایشان را آن هیولای تعهد را "بهرور دهقانی"!

اما چرا ایرج مصداقی که جلوی دوربین تلویزیون ثابت کرد تا چه حد دارای "استعداد نهفته کارهای پولیسی" یعنی خدمت به دستگاه های اطلاعاتی است، امروز "شجاعت" آن را پیدا کرده که در کنار یک ساواکی بی همه چیز آسمان و ریسمان را به هم ببافد تا شاید ذره ای از عشق خلق ستمدیده به سازش ناپذیری اشرف دهقانی و همزمان او کم کند، آیا

عملکرد امروز ایرج مصداقی که "امروز دیگر در زندان و زیر شکنجه نیست" همچنان در خدمت سودسرمایه داری، ستم بر طبقه کارگر و محرومان میهن و نیز خدمت سیستم سرکوب و شکنجه نمی باشد!؟ خدمتی که قاعدتاً نمی تواند از جانب اربابان شاه و خمینی و چاکران آن بی "خلعت" بماند.

مصداقی از هر آن کس که علیه منافع خلق عمل کرده است دفاع می کند! از فلاحتی که "دوست" رفیق صمد بهرنگی بوده و همراه به ارس رفته و به گفته مصداقی "شاهد غرق" شدن رفیق صمد بهرنگی بوده دفاع می کند و او را راستگو می نامد اما توضیح نمی دهد که این از چه سنخ دوست ها بوده که شاهد غرق شدن رفیق صمد بود اما تلاشی برای نجات او نکرده است!!!! به هر رو مصداقی می خواهد به ببیند "حقنه" کند که رفیق صمد بهرنگی "خود به خودی در جلو چشم دوستش غرق شده"، و ما هم نباید بیرسیم و یا بگوئیم این چه جور دوستی بوده که خودش را به آب نزده تا دوستش را نجات دهد و گذاشته که بمیرد! به این هم میشود گفت دوست؟ خوب آدم وقتی یک چنین دوستی داشته باشه چه احتیاج به دشمن دارد؟؟؟؟؟

مصداقی از ساواکی، از "دوست" رفیق صمد بهرنگی از "مارکسیسم لنینسیم خط حزب توده" منفور از ثابتی جنایتکار و نصیری همکارش خلاصه از هر چه منفور و خائن به خلق ستمدیده اند، دفاع می کند برای این که به "جوانان مبارز بگوید مبارزه چریکی بد و غلط است و چریکها که یکی شان اشرف دهقانی ست یک مشت آدم های دور گگو بوده اند!

مصداقی همدم ساواکی منفور می خواهد کسانی که همواره به درستی مبارزه مسلحانه را که به عنوان یکی از اشکال درست مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی وابسته به امپریالیسم است، تبلیغ و ترویج نکنند به "بهانه شما که چریک نیستید" و البته به خیال باطل خود به سکوت هم دعوت کند!

او "یکه تاز مدافع ساواک و واواما" به میدان آمده تا یکی به نعل بزند و یک به میخ بگوید که "حمید اشرف" کمونیست چریکی که ۵ سال تمام زیر گوش ساواک مخوف تا به دندان مسلح مبارزه چریکی می کرد خیلی خوب بود و "من در زندان سرودهایش را می خواندم"، اما جوان ها نمی خواهند مثل چریک عمر سه تا شش ماهه داشته باشند! و نعره بکشند که چریک عمرش شش ماه است و اشرف دهقانی سه دهه است که "زنده" است! و هیستریک وار محل زندگی رفیق اشرف را تکرار کند! ردالت از این بیشتر! ردالتی بیشتر از یک ساواکی بی همه چیز!

از طرفی مصداقی این آدم ردلی که نشان محل سکونت رفیق اشرف را نعره می کشد، بسیار دون مایه سعی دارد که مبارزه را تا سرحد کفه ترازوی سرمایه داری پائین بیاورد با این کار بسیار نابخردانه مدت زمان زندانی بودن رفیق اشرف دهقانی را با مدت زمان زندانی خود مقایسه می کند تا به غیر از این که خود را "قهرمان" بنامد چند هدف پلید را دنبال کند از جمله این که ساواک شاه و اوین و سایر زندانهای ساخت شاهنشاهی را بهتر از اوامای خمینی جلوه دهد! و ساواکی های منفور بی همه چیز را نیز بهتر جلوه دهد! همان ساواکی هانی که بنا به ماهیت مزدوری شان به خدمت رژیم خمینی در آمدند و لاجوردی ها را تعلیم دادند. اما مصداقی باید این مهم را نیز نادیده بگیرد چرا که همنشین ساواکی شده است. تنها یک گوشه کوچک از نمایش ساواکی های فوکول کراواتی شاه،(دو سند تاریخی) که شاه در سفرش به برلین تحت عنوان "محافظین" خود بخوان برای برهم زدن تظاهرات دانشجویان المانی و ملیت های دیگر علیه شاه که در آن تظاهرات ماسکهای شاه قاتل بر صورت زده بودند، آنان را همراه خود می برد. فکرش را بکنید وقتی در خارج از کشور در ملاء عام جلو دوربین های تلویزیونی ساواک هار با دانشجویان المانی چنین می کند در زندانها با زندانیان سیاسی چه جنایاتی که مرتکب نمی شدند! حتماً به لینک زیر مراجعه نموده مطالعه نمایند و برای روشن شدن اذهان عمومی لطفاً در پخش آن نیز یار باشید.

[http://neweshtejat.blogspot.com/2012/12/blog-post\\_8910.html](http://neweshtejat.blogspot.com/2012/12/blog-post_8910.html)

اما مصداقی خادم سود سرمایه تنها به این اکتفا نمی کند، طوری از ساواک و جانیانی مانند ثابتی و نصیری حرف می زند که انگار شنونده ها مثل خود او کند ذهن هستند. این همنوای ساواکی های بی همه چیز یک کلمه در تقبیح شکنجه در هر شکل و شمایلش حرف نمی زند اما تا وجدان نآسوده اش می خواهد به مبارزه تاریخی چریک فدائی رفیق اشرف دهقانی تعرض می کند آنهم با شیوه گفتار یک حزب الهی مانند لاجوردی که چه برازنده اش هم می باشد با این تفاوت که مجری تلویزیون "بی میهن" کوتاهی کرده و چماق و شلاق و سایر لوازمات شکنجه را جلو دوربین برای او فراهم نیاورده است تا در "قباحت" مبارزه مسلحانه، مقاومت و سازش ناپذیری" تا می تواند بیشتر نعره کشی کند. در اصل خشم مصداقی درست مانند لاجوردی برای آنچه است که خود کاملاً از آن تهی بوده و هست یعنی مقاومت و سازش ناپذیری در برابر دشمن خلق!

در نوحه خوانی اش در تلویزیون " بی میهن " مصداقی از "اشتباهات و کارهای دیگر" خود با جمع بستن این که هر کسی دچار لغزش می شود ولی خوب آدمیزاد است حرف می زند باز هم سعی دارد که لکه های ننگینش را تطهیر دهد همانطور که دستان ساواکی های جانی را با وقاحت تمام می شوید! البته کودن هائی مثل مصداقی نمی دانند که عاشقان خلق یعنی همان چریکهای کمونیست آنچنان تربیت درست کمونیستی داشتند که بسیاری امروز که خود کمونیست نامیده هستند، هم همدیف مصداقی برای خادمی هر بیشتر اربابان شاه و شیخ در "قباحت مبارزه چریکی" چندین دهه نعره سرانی کرده اند!

مصداقی کسی ست که "گزارشات ساواک" برایش از اسناد زنده تاریخی یعنی رفقائی مانند اشرف دهقانی و فریبرز سنجرى معتبر تر هستند! و برای آن که آنها و سازمان پرافتخار چریکهای فدائی خلق را "دورگو" جلوه دهد از روی اسناد رژیم روخوانی می کند روخوانی در مورد رفیق نابدل و سعی مذبحخانه دارد که چریکها را "متهم" به دورغ گوئی کند. اما مصداقی یک چیز را نمی تواند پنهان کند آنهم خطوط چهره اش می باشند که به وقت خواندن استناد دورغین ساواک فریبکاری او را عریان می کنند!

ایرج مصداقی سعی بسیار ناشیانه داشته که جلوی دوربین تلویزیون با دست بردن به حلقه ساواک مخوف از شر آنچه که خود عاری از آن بود خلاص شود، غافل از آن که با ظاهر شدنش جلوی دوربین تلویزیون " بی میهن" آنچنان نفرتی از خود در ذهن بیننده ای مثل این قلم می آفریند که حاضر نشدم بیش از یک ساعت از آن برنامه را ببینم! از نعره های هیستریک یک حزب الهی به نام ایرج مصداقی وکیل ساواکی های سادیستی!

آنچه که حاصل دیدن یک ساعت نعره های مصداقی بود شعری ست کوتاه در زیر تقدیم به رفیق اشرف دهقانی که با سازش ناپذیری اش زیر شکجه های ساواکی های بی همه چیز ثابت کرد یار و رفیق واقعی خلق ستمدیده است و تاریخ مبارزه طبقاتی از او یک اسطوره مقاومت ساخت. براستی که باید سر تعظیم در برابر مبارزه رفیق اشرف دهقانی و نظیر ایشان فرود آورد.

بسیار واضح است که این فرد رفیق اشرف دهقانی و یا رفیق فریبرز سنجرى و یا سایر رفقای امثال نیست که مقدس هستند بلکه نوع و شیوه مبارزه شان، سازش ناپذیری شان زیر سخت ترین شکنجه های مزدوران دشمن یعنی همان

ساواکی های بی همه چیز است که مقدس است . مبارزه ای که ثابت کرده است تحت هیچ شرایطی با دشمنان خلق سازش نمی کنند! مبارزه ای که آنان را در برابر تاریخ مبارزه طبقاتی و در برابر خلق ستمدیده رو سفید ساخت.

## خلق ستمدیده در بند

شب است هنوز

هنوز هم چرخ دندانه های سرمایه

بر گرده کارگر

فرود می آورد

شلاق ستم زور و استثمار

و

" قهرمان " جعبه های " بی میهن "

شغالان سود سرمایه

زوزه کشان

منتظر پرتاب استخوانی

اما

از آن خلق ستمدیده یکی این قلم

که هیچ کس و هیچ چیز قادر نیست

از عشقش به تو

به خاطر

سازش ناپذیری ات

مقاومت ات

زیر شکنجه های ساواکی های بی همه چیز

بکاهد

از تو که

الگوی سازش ناپذیری نسل های مبارز شدی

از عشق به تو

و تمام چریکهای فدائی خلق

که راه را نشان دادند

صباراهی - ۲۷ جون

ساواک شاهنشاهی در خارج از ایران - دو سند تاریخی

[http://neweshtejat.blogspot.com/2012/12/blog-post\\_8910.html](http://neweshtejat.blogspot.com/2012/12/blog-post_8910.html)

۱- شاه قاتل لقی بود که دانشجویان المانی به شاه به خاطر کشتار سه دانشجو احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا در دانشگاه تهران در حال اعتراض به سفر نیکسون نسبت داده بودند.